

منبر مکتوب تنبيه تاريخی ايران

وعدہ صادق

הבטחה כנה

# انتقام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مرکز پژوهش‌های اسلامی  
مطالعات و تحقیقات اسلامی



برای عضویت در کانال «حوزه و تبلیغ» اسکن کنید

## فهرست

- ۴ چرا بچه‌های ما دین‌داری را جدی نمی‌گیرند؟
- ۵ آسیب‌های دین‌داری التماسی
- ۶ منت خدا رو هم باید بکشی!
- ۷ قایم‌کردن بخشی از دین، به خاطر دین التماسی ممنوع است
- ۸ حمله به اسرائیل خوشگل نبود؟
- ۹ چگونه خدا دین را آموزش می‌دهد؟ وسط درگیری با دشمن
- ۹ محیط تربیت دینی، محیط خالی از دشمن نیست
- ۱۰ چرا صدر اسلام و دوران حکومت امیرالمؤمنین همراه با مبارزه با دشمن بود؟
- ۱۱ ما از کجا بفهمیم خدا باور هستیم؟
- ۱۱ دشمن خدا را بترسان!
- ۱۲ درس اول دشمن‌شناسی: احمق بودن دشمن است
- ۱۴ درس دوم دشمن‌شناسی: بزرگ‌ترین ابرقدرت این عالم پشت سر ماست
- ۱۵ فداقۀ علی اصغر(ع) بزرگ‌ترین کمک خدا در کربلا
- ۱۶ قصد جان حسین(ع) را کردند!

## « چرا بچه‌های ما دین‌داری را جدی نمی‌گیرند؟ »

چرا بچه‌های ما دین‌داری را جدی نمی‌گیرند؟ به اصطلاح شلکی و آبکی دین‌داری می‌کنند؟ آیا اشکالی در بچه‌های ما هست؟ یا اشکالی در آموزش دین‌داری ماست؟ الان ما به نقطه رسیدیم که برای حفظ دین بچه‌های خودمان، یا دین‌داری التماسی داریم یا دین‌داری اجباری. می‌گوییم: «آقا تو رو خدا بیا دین‌دار باش.» یا می‌گوییم: «آقا باید تو دین‌دار باشی.» یا سعی می‌کنیم برای حفظ دین بچه‌های خودمان، بچه‌ها را در یک محیط بسته مذهبی و دینی حفظ کنیم. بعد یک کمی بچه‌ها از محیط مذهبی می‌روند بیرون یا از محیط دین‌داری بیرون می‌روند مدرسه می‌روند، دانشگاه می‌روند. دین‌داری رنگ می‌بازد.

## « آسب‌های دین‌داری التماسی »

آیا دین این قدر نخواستنی است که باید بچه‌ها را التماس کنیم یا مجبور به دین‌داری کنیم؟ یا اشکال جای دیگری است. به نظر می‌آید باید در آموزش‌های دینی خودمان در مدارس و منازل تجدیدنظر کنیم. ما چه دینی را آموزش می‌دهیم که باید التماس کنیم برای دین‌داری؟ کجای قرآن خدا برای دین‌داری آدم‌ها التماس کرده است؟

ادبیات خدا را ببینید در دعوت به دین، اصلاً التماسی نیست. می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» ما راه را به او نشان دادیم یا سپاسگزار خواهد بود یا ناسپاس. «(انسان، ۳) حتی اوقات می‌فرماید رهایش کن اصلاً ولش کن. فرمود: «ذَرُّهُمْ؛ رهایشان کن» (حجر، ۳). بعضی‌ها زور می‌زنند می‌خواهند همه را دین‌دار کنند.

گاهی اوقات بچه‌ها را هم رها کن. امام صادق (ع) فرمود: «أَمِّهْلُ صَبِيَّكَ حَتَّى يَأْتِيَ لَهٗ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ ضُمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ فَإِنَّ قَبْلَ وَصَلْحَ وَإِلَّا فَخَلِّ عَنَّهُ؛ فرزند خود را تا شش سالگی آزاد بگذار، سپس شش سال او را سواد و ادب آموز. بعد از آن، هفت سال او را با خود داشته باش و آداب خودت را به او بیاموز. اگر تربیت‌پذیر بود و اصلاح شد که شده، و گرنه او را به حال خودش واگذار.» (کافی، ج ۶، ص ۴۷)

آن شش سال که بچه را نمی‌گذارد آزاد باشد، شروع می‌کند آموزش دادن، ادب کردن. در حالی که او در این سن آزاد هست به معنای واقعی کلمه، بعد فرمود هفت سال هم او را به آداب خودت مؤدب کن. یعنی بچه‌ها می‌بینند چطوری پدر ادب دارد، از او ادب می‌گیرد، آموزش عملی نه زبانی فقط.

بعد فرمود اگر این ادب را پذیرفت که هیچ وگرنه دیگر کاری با او نداشته باش. یعنی خلّ از تأدیب. یعنی او را دیگر تأدیب نکن، یعنی از تأدیب دست بردار. بعد پدر و مادر نمی‌تواند رهایش کند. می‌افتد به التماس برای دین داری. اگر یک آب باریکه برای هدایت این بچه وجود دارد همان رهاکردن و زور نگفتن هست. با این کار بچه را از دین زده می‌کنی.

بله پیغمبر در مقام پدری برای امت و انسانیت دلش برای هدایت و نجات مردم می‌سوزد، فرمود: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ؛ به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رؤف و مهربان است!» (توبه؛ ۱۲۸) اما التماس کنم بیا تو رو خدا دین داری کن نداریم.

### « منت خدا رو هم باید بکشی! »

تازه خدا می‌گوید باید منت من رو بکشی به دین دعوت کردم. فرمود: «يُمْنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ آنها بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند؛ بگو: «اسلام آوردن خود را بر من منت نگذارید، بلکه خداوند بر شما منت می‌نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است، اگر (در ادعای ایمان) راستگو هستید!» (حجرات، ۱۷)

آقا قبول دارید خیلی از دعوت به دین ما منت‌کشی دیگران هست؟ بچه‌ها بیاید تو رو خدا دین دار باشید؟ منت بچه‌ها را باید بکشیم که بیا دین دار شو، یا آنهایی که دین دار می‌شوند چقدر منت سر دین می‌گذارند؟ یک جورایی طلبکارانه می‌آید در خانه خدا که ببین خدا! من آمدم! تحویل بگیر.

ما دعوت به دین التماسی نداریم. بعضی‌ها با این دعوت به دین التماسی، آبروی دین را می‌برند. دین را ذلیل می‌کند درحالی که خدا فرمود: «ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ این دین، دینی است که می‌توانی به آن تکیه کنی؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.» (روم، ۳۰). این دینی که ما دعوت می‌کنیم نه تنها نمی‌شود به آن تکیه کرد، بلکه آن قدر درب و داغون هست که باید التماس کنی آقا تو رو خدا بیا این دین را بردار.

## « قایم کردن بخشی از دین، به خاطر دین التماسی ممنوع است »

یکی از جلوه‌های دین التماسی، این است که یک گوشه دین را که مخالف دل‌بخوایی‌های طرف مقابل هست را قایم می‌کند، می‌گوید بیا دین داری کن. بی‌خیال آن گوشه که پر زندگی‌ات را می‌گیرد. نداشتیم نداریم.

صدر اسلام یک عده به رسول‌الله (ص) گفتند: ما به اسلام ایمان می‌آوریم به شرط آنکه ما را از نماز معاف کنی. رسول‌الله (ص) فرمودند: «لَا خَيْرَ فِي دِينٍ لَا رُكُوعَ فِيهِ وَلَا سُجُودَ؛ در دینی که نماز در آن نیست، خیری نیست.» (الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص ۵۰۵) یعنی این دین‌داری‌تان را نمی‌خواهم. این دین‌داری بخور تو سر شما که می‌خواهید نماز نداشته باشد. مرده شور این دین‌داری را ببرم. اشکالی ندارد که یک قدری غیرمحترمانه علیه این دین‌داری حرف بزنیم؟

بعضی‌ها از دین فقط بخش‌های فردی و معنوی‌اش را می‌گیرند؛ تا می‌گویی بخش‌های دیگر که اتفاقاً اصل دین هم آنجاست، می‌گوید حاجی! سیاسی صحبت نکن. والله ما داریم درباره اصل دین حرف می‌زنیم. حاضر نیست دیگر بشنوند.

قسمت‌های خوشگل دین را که به دنیایش ضرر نزند را می‌گیرد  
قسمت‌های خشن و سخت دین را ندید می‌گیرد مثل جهاد، مبارزه با  
دشمن. البته اینجا هم خیلی خوشگل هست اصل خوشگلی دین را  
شما در میدان جهاد می‌بینی.

## « حمله به اسرائیل خوشگل نبود؟ »

امروز شما در میدان مبارزه با اسرائیل خداوکیلی چقدر کیف کردید،  
چقدر لذت بردید؟ حمله به اسرائیل خوشگل نبود؟ چقدر آیه قشنگی  
را فرمانده سپاه تلاوت کردند قبل از فرمان وعده صادق، کدام آیه؟ این  
آیه «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ  
صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ؛ با آنها پیکار کنید، که خداوند آنان را به دست شما  
مجازات می‌کند؛ و آنان را رسوا می‌سازد؛ و سینه گروهی از مؤمنان را  
شفا می‌بخشد (و بر قلب آنها مرهم می‌نهد)» (توبه، ۱۴)

یعنی با دشمنان خدا بجنگید. اولاً خدا به دست شما آن را تنبیه  
می‌کند. خارشان می‌کند بعد هم شما را بر آنها پیروز می‌کند. در ثانی  
دل‌های شما خنک می‌شود. حالتان خوب می‌شود؛ با چه چیزی؟ با  
تنبیه کردن دشمن. تا کی منتظر باشیم، خون مظلومان را ببینیم.

یک جریان سیاسی قوی، در کشور ما کار می‌کند، تا این قسمت دین  
را حذف کند. درحالی‌که شما بدون پرداختن به این بخش نمی‌توانی  
یک دین‌داری صحیح داشته باشی؟

رفقا! هر نوع دعوت به دین‌داری که نتیجه‌اش این می‌شود که ما  
التماس می‌کنیم باید از این نوع دعوت به دین فاصله بگیریم. حالا  
چگونه دین را معرفی کنیم که نه تنها التماس نکنیم، باید التماس  
کنند تو رو خدا ما هم می‌خواهیم دین‌دار شویم. بیا دین را در متن  
مبارزه با دشمن تحویل بچه‌ها بدهیم.





## « چگونه خدا دین را آموزش می دهد؟ وسط درگیری با دشمن

عزیزم! اصلاً می دانی چرا دین لازم هست؟ چون ما دشمن داریم. این دشمنی هم از درون تو شروع می شود؟ رسول خدا (ص) فرمود: «أَعَدَى عَدُوَّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ؛ دشمن ترین دشمنان، همان خواستنی های تو هست که در وجود تو قرار داده شده است.» (عده الداعی، ص ۳۷) دین برنامه است برای مبارزه با دشمن.

وقتی شما دشمن را به بچه های خودت معرفی کرد، بچه های ما ذات زندگی را با دشمن دیدند. وقتی دشمن را دید، به دنبال پناهگاه می گردد. کدام پناهگاه محکم تر از دین. ما وقتی دین را بدون دشمن شناسی به بچه ها آموزش می دهیم، مثل این هست که شما لباس جنگی را به تن یک نفر بکنی که در خانه نشسته است. تندی هم این لباس را در می آورد اما اگر یک لباس را میدان مبارزه به تنش کردی و این لباس مانع ضربات دشمن بود. مثل لباسی که زنبورداران می پوشند تا گزند نیبند. آن وقت برای دین پول هم خرج می کنند.

## « محیط تربیت دینی، محیط خالی از دشمن نیست

امروز اشکال اساسی که وجود دارد در آموزش دینی ما، این هست که دین را در فضای خنثی و خالی و عاری از دشمن آموزش می دهیم. می گوید حالا این تانک را من چه کنم؟

اگر خدا مربی امت پیغمبر هست؛ چرا بیش از ۸۰ جنگ تحمیلی در صدر اسلام به مسلمانان تحمیل شد و آنها مجبور به واکنش بودند؟ محیط آموزشی که خدا برای امت پیغمبر طراحی کرد، این طوری نبود که بسم الله برویم کلاس عقیدتی بنشینیم. نه بسم الله آموزش دین ما در میدان هست. کدام میدان؟ میدان مبارزه با دشمن.

محیط تربیت دینی، محیط خالی از دشمن نیست، من بروم بچه ام را در مدرسه ثبت نام کنم، هیچ تهدید خارجی نباشد، پس این بچه شما کی می خواهد دین دار شود. این اول بی دینی است. بگذار مواجه با دشمن را تجربه کند. حالا دشمن گاهی همین هم کلاسی اش هست که ممکن است بخواهد یک کمی او را از راه به در کند تا دشمن های بزرگ تر.

شما نگاه کنید، سیصد هزار ولی خدا، در کدام دانشگاه به مدرک عالی شهادت رسیدند؟ دانشگاه جنگ که در مقابل دشمن بود. من می خواهم دین دار بشوند، اول محیط را درست کن، چطوری محیط را درست کنم؟

## « چرا صدر اسلام و دوران حکومت امیرالمؤمنین همراه با مبارزه با دشمن بود؟ »

شما می بینید در دوران حکومت امیرالمؤمنین سه تا جنگ تحمیلی داریم؟ پس کی دین را آموزش بدهیم؟ عزیزم اصل آموزش دین، اینجاست. می گویند چرا انقلاب اسلامی همیشه در حال جنگ هست؟ چون ذات زندگی ما، ذات مسیر رشد و دین داری ما بدون درگیری و جنگ نیست. بدون دشمن نیست. دشمن آمد تازه دین خریدار پیدا می کند. اگر دشمن نباشد، چه کسی قدر دین را می داند؟

امروز این قدرت جبهه مقاومت، از کجا نشئت می گیرد؟ فرمود: «مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَاشَ قَوِيًّا وَ سَارَ فِي بِلَادِ عَدُوِّهِ آمِنًا؛ کسی که دارای تقوی باشد در زندگی قوی و نیرومند و در سرزمین دشمن هم در امن و امان است.» (الدعوات، ص ۲۹۲)

## « ما از کجا بفهمیم خدا باور هستیم؟ »

ما از کجا بفهمیم خدا باور هستیم؟ خدا تو را می برد در وسط میدان مبارزه با دشمن، حالا ببینیم راست می گوید خداپرستی یا لاف می زنی؟ وسط مبارزه با دشمن است که ترس تو را می ریزد، ایمان تو را افزایش می دهد. فرمود: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ؛ اینها کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «مردم [لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده اند؛ از آنها بترسید!» اما این سخن، بر ایمانشان افزود؛ و گفتند: «خدا ما را کافی است؛ و او بهترین حامی ماست.» (آل عمران ۱۷۳).

واقعاً خدا مدل آموزش دینش خیلی با ما فرق می کند. یک مدل تازه است، یک مدل جذاب هست. اصلاً مدل التماسی یا اجباری نیست. آقا قبول دارید جذاب بود؛ نه اجبار نه التماس. مدل خدا خیلی خوشگل و مؤثر هست. بدون دشمن نمی شود سمت دین رفت. نمی شود دین را آموزش داد و آموزش دین اثر کند. اگر می شد، خدا این کار را می کرد، اول خلقت را با دشمنی شروع نمی کرد، صدر اسلام را با دشمنی شروع نمی کرد.

## « دشمن خدا را بترسان! »

ما امروز، الحمدلله در موضع قدرت هستیم، البته همیشه یادمان باشد که موضع قدرت ما، اصلش خود خداست، امکانات فرع ماجراست ولی این فرع را قرآن می فرماید محکم کنید. فرمود: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ؛ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها

[دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد! و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود، و به شما ستم نخواهد شد! (انفال، ۶۰)

ترساندن دشمن و نترسیدن از دشمن، درس اول دین‌داری ماست. خدا خیلی برایش مهم است که دشمن را بترسانیم. خودش هم همین کار را می‌کند، با جنگ روانی و ترساندن دشمن، کارش را پیش می‌برد. فرمود: «سُنَلِّقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ بِه زودی در دل‌های کافران، رعب و ترس می‌افکنیم» (آل عمران، ۱۵۱).

بعضی‌ها می‌پرسند دستاورد حمله ایران به رژیم صهیونیستی چه بوده است؟! آیا دستاوردی بالاتر از این؟ ترس دشمن، این قدرت بازدارندگی دارد. این حمله خطر جنگ را از سر جامعه ما دور کرد.

## « درس اول دشمن‌شناسی: احمق بودن دشمن است

شما دیدید در این دو هفته که انقلاب اسلامی یعنی دست قدرت اسلام، تصمیم گرفت دشمن را تنبیه کند، چقدر اینها از شما ترسیدند، فرمود: «لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»؛ وحشت از شما در دل‌های آنها بیش از ترس از خداست؛ این به خاطر آن است که آنها گروهی نادان‌اند! (حشر، ۱۳) بعد که دشمن را سر جایش نشانیدیم، باز همین ترس است که موجب بازدارندگی می‌شود. خدا رو شکر که خدا دشمنان را ما را از احمق‌ها و نادان‌ها قرار داد. این نادان بودن حرف خداست حرف من نیست.

یک جای دیگر هم می‌فرماید این‌ها بی‌شعورها و نادان هستند. می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ؛ ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن! هر گاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند؛ و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می‌گردند؛ چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند!» (انفال، ۶۵). چه انگیزه بالاتر برای مبارزه از اینکه ما پیروز می‌شویم به خاطر اینکه با یک دشمن احمق و نادان مواجه هستیم.

بعضی‌ها در حد سیاسیون دشمنان خدا را باهوش فرض می‌کنند، این آدرس غلط دادن هست. اگر تو دشمن خدا را باهوش فرض کردی، این آغاز شکست تو است. با نگاه خدا به عالم نگاه کنیم. پس درس اول این است که دشمن تو، نادان و احمق هست. با چنین دشمنی، با چه روحیه باید جنگید.

می‌فرماید: «لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قَرْيٍ مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ؛ آنها هرگز با شما بصورت گروهی نمی‌جنگند جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها! پیکارشان در میان خودشان شدید است، (اما در برابر شما ضعیف!) آنها را متحد می‌پنداری، درحالی‌که دل‌هایشان پراکنده است؛ این به خاطر آن است که آنها قومی هستند که تعقل نمی‌کنند!» (حشر، ۱۴)

من نمی‌دانم چقدر خدا اصرار دارد، احمق بودن دشمن را به رخ ما بکشد. این پیش‌فرض ماست در میدان مبارزه با دشمن، بله ما تدبیر

می‌کنیم، اما نمی‌ترسیم. چون با احمق‌ها روبرو هستیم. دشمن احمق هم از شما می‌ترسد هم از شما حساب می‌برد و هم شما می‌توانید با کمترین نیرو، بر او پیروز می‌شوید.

قدرت روحی شما چندبرابر می‌شود، وقتی بدانی طرف از تو حساب می‌برد، از تو می‌ترسد. یک چشم غره که می‌روی حساب دستش می‌آید. از امیرالمؤمنین پرسیدند آقا شما دشمنان را چگونه شکست می‌دادی؟ حضرت فرمود اول با نگاهم دل او را خالی می‌کنم بعد بر او غلبه می‌کنم.

از امیرالمؤمنین (ع) پرسیدند: شما در خیبر را با قدرت بدنی‌تان برداشتید یا با قدرت روحی؟ فرمود: با قدرت روحی. (مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ وَرَمَيْتُ بِهِ خَلْفَ ظَهْرِي أَرْبَعِينَ ذِرَاعًا بِقُوَّةِ جَسَدِيَّةٍ وَلَا حَرَكَةٍ غِذَائِيَّةٍ لِكِنِّي أُيِّدْتُ بِقُوَّةِ مَلَكُوتِيَّةٍ وَنَفْسٍ بِنُورِ رَبِّهَا مُضِيئَةٍ؛ امالی صدوق/۵۱۴)

## « درس دوم دشمن‌شناسی: بزرگ‌ترین ابرقدرت این عالم پشت سر ماست

درس دوم این است که ما در میدان مبارزه با دشمن، تنها نیستیم، بزرگ‌ترین ابرقدرت این عالم پشت سر ماست. یعنی خود خدا که منبع قدرت است. اصل قدرت از آن او است. بقیه عددی نیستند. فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ کسانی که گفتند: «پروردگار ما الله است»، سپس استقامت کردند، نه ترسی برای آنان است و نه اندوهگین می‌شوند» (احقاف، ۱۳).

کمک خدا با ماست، چرا باید بترسیم؟ چرا باید غمگین باشیم؟ چقدر جامعه ما می‌تواند روی کمک خدا حساب باز کند؟

فرمود: «فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ از مجرمان انتقام گرفتیم (و مؤمنان را یاری کردیم)؛ و یاری مؤمنان،



همواره حقی است بر عهده ما! «(روم، ۴۷) قول حتمی و قطعی خداست که من حتماً شما را کمک می‌کنم. بعد خدا جامعه را کمک کند، جمعی را کمک کند، آیا آن جامعه شکست می‌خورد؟ بعضی‌ها نمی‌توانند روی خدا حساب باز کنند، اصلاً در محاسبات عقلانی خودشان، خدا را حساب نمی‌کنند. می‌گویند درست است خدا هست؛ اما بالاخره او هم آمریکاست، اسرائیل هست... خب شما اول برو منبع قدرت خودت را درست کن بعد بیا خدا خدا کن.

### « قنداقه علی اصغر(ع) بزرگ‌ترین کمک خدا در کربلا

خدایا! تو وعده دادی و وعده تو حق است که مؤمنین را نصرت می‌دهی، خدایا ما به قدرت تو و به وعده تو برای نصرت مؤمنین اعتماد داریم و با این اعتماد و اطمینان به میدان مبارزه با دشمن می‌آییم. خدا می‌گوید من پای این جامعه تا آخر هستم. خب خدایا! حسین (ع) و یارانش هم در کربلا تا آخر پای تو ایستادند چرا کمکشان نکردی؟ آخ می‌دانی حسینم نخواست. امام باقر(ع) فرمود: «أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى النَّصْرَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَ حَتَّىٰ كَانَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ خَيْرَ النَّصْرِ أَوْ لِقَاءَ اللَّهِ فَاخْتَارَ لِقَاءَ اللَّهِ تَعَالَى؛ خدا پیروزی را برای حسین (ع) فرود آورد تا میان آسمان و زمین (یعنی آن را به وی نمود) و مخیر شد میان پیروزی بر دشمن و ملاقات خدا، و ملاقات خدا تعالی را اختیار کرد.» (کافی، ج ۱، ص ۲۶)

اما خدا بزرگ‌ترین نصرت خودش را نازل کرد. کدام نصرت؟ حسین جان می‌خواهی تا قیامت مردم به حقانیت تو پی ببرند؟ بله خدایا! علی اصغر بزرگ‌ترین نصرت خدا برای حسین (ع) بود. قنداقه علی اصغر علامت و پرچم حق و حقیقت است. ولی خب سخت بود.

## « قصد جان حسین (ع) را کردند! »

ان شاء الله برای یک پدر رقیق القلب هیچ وقت این حادثه پیش نیاید که بچه اش جلوی چشمش بال و پر بزند. برای یک پدر رقیق القلب. خصوصاً اگر این کودک شش ماهه باشد و آن پدر اباعبدالله الحسین باشد. دل دارد اباعبدالله الحسین؟ دل دارد این صحنه ها را ببیند؟ آنها اصلاً قصدشان این نبود که حسین را فقط بکشند، می خواستند شکنجه کنند بعد بکشند. چه کینه ای به دل گرفته بودند از حسین؟ می خواستند اول شکنجه اش کنند. می خواستند اول حسین را هلاک کنند. می خواستند یک کاری کنند حسین دق کند دیگر قدرت شمشیر زدن نداشته باشد و الا چرا باید علی اصغر را روی دستش تیرباران کنند؟ آن هم تیر سه شعبه برای گلوی علی اصغر طفل نوزاد، تیر یک شعبه هم کافی بود.



